

در این شماره می‌خوانیم:

مسئولیت تماشا نکردن

جنگ برای رسانه و هنر

رسانه ملی و بازسازی سرمایه اجتماعی

شکاف اعتماد در روزگار پساجنگ



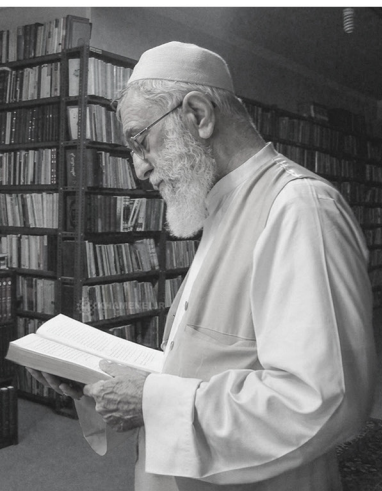
انجمن علمی مطالعات میان‌رشته‌ای رسانه

ویژه‌نامه اختصاصی فتح‌گفتار

انجمن علمی دکتری مطالعات میان‌رشته‌ای رسانه

شماره ۱

پنج‌شنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۴۰۵



فتح گفتار

تحلیل جنبه‌های فرهنگی و رسانه‌ای جنگ رمضان از دیدگاه کارشناسان



GLADIATOR



دانشگاه صدا و سیما
IRIB UNIVERSITY

شناسنامه

صاحب امتیاز _____ انجمن علمی دکتری مطالعات میان رشته‌ای رسانه
مدیر مسئول _____ نگین الفت
جانشین مسئول _____ فاطمه محمدی
صفحه‌آرا و گرافیکست _____ فاطمه نادران
شورای هماهنگی (به ترتیب الفبایی) _____ مسعود جلیوند خسروی، زهرا سیدآقایی، زهرا طرازانی، مریم وطن‌خواه
نویسندگان این شماره (به ترتیب یادداشت‌ها) _____ سید عماد حسینی، محمد شکیبانی، محسن ردادی، پروین سوادیان
آدرس شبکه اجتماعی در پیام‌رسان بله _____ @iribmedia



جنگ تمام شود تا در امنیت به فکر پیشرفت کشور باشیم.
نه! از نگاه من، این ها تاریخ حقیقی نیست.

تاریخ حقیقی همین لحظه است؛ همین جایی که ایستاده‌ایم، در تلاش برای رسیدن به اصل عالم، حرکت در دایره حقیقت، و نزدیک شدن به ظهور تمام اسما و صفات الهی.

از همین دغدغه بود که این پرسش شکل گرفت: در این موقعیت، با امکانات موجود، چه می‌توان کرد؟ بر این اساس، با همراهی دوستان در انجمن علمی مطالعات میان‌رشته‌ای رسانه، تصمیم گرفتیم از اساتید، پژوهشگران و فعالان فرهنگی دعوت کنیم تا دغدغه‌ها و تأملات خود در جنگ رمضان را با ما در میان بگذارند؛ به امید آنکه این نوشته‌ها، برای مخاطبان عزیز، لحظه‌ای هرچند کوتاه از تأمل و تفکر فراهم کند و این چنین شد که فتح‌گفتار متولد گشت.

در این مجموعه یادداشت‌ها کوشیده‌ایم به برخی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در حوزه رسانه از منظر رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی، هنر، روان‌شناسی، دین، تاریخ، سینما، مطالعات رسانه و... بپردازیم؛ با این امید که رسانه و کارکرد آن در مواقع بحران روند مثبت و مثبت‌تری را طی کند. این مجموعه را پیشکشی می‌دانیم به پیر معرفت، مردم شب‌زنده‌دار، و همه دانشجویان و دانش‌طلبان، به‌ویژه خانواده دانشگاه صدا و سیما. امیدواریم که مورد قبول قرار گیرد.

این آغاز راه است و امیدواریم در این مسیر، همراهی شما، معنا و جهت آن را کامل‌تر کند. پیشاپیش از اینکه زمان ارزشمند خود را به مطالعه این ویژه‌نامه اختصاص می‌دهید سپاسگزاریم.

همه می‌دانستیم جنگ خواهد شد، اما نمی‌دانستیم چه می‌شود!

برخی از ما گمان می‌کردیم همین حالا آغاز می‌شود؛ برخی چند هفته بعد، و برخی چند ماه بعد. اما انتهای این مسیر، برای همه روشن بود. در تجربه زیسته من، سخت‌ترین روز هر جنگ، همان روز نخست است؛ روزی که هر انسان، مسئول، جامعه و حتی یک کشور، به‌طور هم‌زمان دچار انبوهی از احساسات متضاد می‌شود. چشیدن طعم شور و ترش ناموزون نگرانی، ترس، بی‌اعتمادی، جا خوردن، خشم، ایستادگی، و هم‌زمان تجربه پیروزی و شکست. همه این‌ها را ما تجربه کردیم.

چه برسد به نهم اسفند؛ روزی که شاید هیچ‌کدام از ما تصور نمی‌کردیم پرواز پیر معرفت، آن پایه‌گذار طرح کلی اندیشه اسلامی، ادامه‌دهنده مسیر انسان ۲۵۰ ساله چنین ناگهانی رقم بخورد و در واپسین صفحه زندگی‌اش، خون دلش به لعل درخشان بدل شود.

داغ نبود؛ داغ سرد می‌شود! تلخ بود و جرعه جرعه در درونمان نشست و سوزاند... اما ناچار بودیم در همان سختی، خودمان را دوباره پیدا کنیم.

در این روزها، لحظات تلخ و شیرین را در کنار هم دیدیم؛ از تجمعات رنگین سبز و سپید و سرخ، تا از دست دادن عزیزان و بزرگان.

و در تمام این مدت، یک دعا و یک دغدغه با من بود: اینکه در دل «تاریخ حقیقی» ایستاده باشیم، نه در تاریخی که از ذره‌بین خودمان برای خودمان می‌سازیم و روایت می‌کنیم.

با خود می‌گفتم خدایا ما در این فکر نباشیم که جنگ تمام شود تا به عبادت در گوشه‌ای امن بازگردیم؛

جنگ تمام شود تا به علم، پژوهش و نشر مقالات به امید اثرگذاری بپردازیم؛

آرشیوی بی‌روح بدل می‌شود؛ آرشیوی که نه تنها تغییری نمی‌آفریند، بلکه با زیباسازی رنج، آن را قابل تحمل‌تر و قابل فراموشی‌تر می‌کند.

◀ امروز دیگر وقت تماشا نیست. باید از قاب بیرون آمد.

باید در کنار انسان‌هایی ایستاد که حقشان از این جهان، امنیت و زندگی شایسته است. این ایستادن نه یک عمل قهرمانانه، که حداقل انسانیت است. امروز وظیفه‌ی هر هنرمند و روشنفکر است که از هر طریق ممکن در کنار مردم و حقیقت بایستد.

اما وقتی از این مسئولیت حرف می‌زنیم، باید صادق باشیم: آیا شرایطش هم فراهم است؟ آیا سازوکارهای موجود به هنرمندان واقعی اجازه می‌دهند که این مسئولیت را به دوش بکشند؟ تجربه‌ی آثار تولیدی پس از جنگ ۱۲ روزه نشان داد که فیلم‌هایی که در سازوکار رسمی ساخته شدند، حتی به مرحله‌ی تماشاگری هم نرسیدند، چه برسد به اینکه از آن عبور کنند یا در کنار حقیقت بایستند. این فیلم‌ها بی‌مخاطب ماندند، چون مردم از آن‌ها جلوتر بودند. مردم دیگر در قاب تماشا نبودند؛ اما سینمای رسمی هنوز حتی به آن قاب هم نرسیده بود.

در حالی که فیلم‌سازان واقعی آماده بودند تا از دل تجربه‌ی زیسته، آثاری بسازند که با مردم هم‌قدم باشد، سازوکار رسمی راه را بر آن‌ها بست. این افسوسی است بر فیلم‌های ناساخته‌ای که مجال نیافتند صدای واقعی آن روزها را ثبت کنند.

امیدوارم با پایان این جنگ و پیروزی قطعی کشورمان، فرصتی فراهم شود تا با نگاهی انتقادی به مسیرهای طی‌شده بازگردیم. سال‌هاست سینمای ما در چرخه‌ی تکرارهای بی‌حاصل گرفتار شده است؛ چرخه‌ای که بیش از آن که به تجربه‌ی زیسته و نگاه خلاقه‌ی فیلم‌سازان میدان بدهد، درگیر دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌هایی است که برای رفع تکلیف طراحی شده‌اند.

چنانچه سازوکارهای فرهنگی موجود چنین امکانی را فراهم نکنند، ناگزیر باید به بازاندیشی و اصلاح آن‌ها با تکیه بر اراده و مطالبه‌ی عمومی فکر کرد. اما تا آن روز، هر هنرمند، هر روشنفکر و هر ایرانی وظیفه دارد که کنار مردم بایستد و با هرزبانی که می‌شناسد و می‌تواند، فریاد بزند: دوستت دارم ایران.



سید عماد حسینی
عضو هیئت علمی دانشگاه و کارگردان سینما

مسئولیت تماشا نکن‌ردن

این روزها بیش از هر زمان دیگری حس می‌کنم که «کنار ایستادن» خودش یک موضع است؛ موضعی که دیر یا زود به حسرتی سنگین بدل می‌شود. سال‌ها در دانشگاه و سینما درباره کرامت انسان، خشونت ساختاری و مسئولیت شاهد بودن درس داده‌ایم و فیلم ساخته‌ایم؛ اما لحظه‌هایی هست که تئوری دیگر کافی نیست.

هانا آرنت وقتی درباره «پیش‌پاافتادگی شر» می‌نوشت، در واقع انگشت روی زخمی می‌گذاشت که همه ما آن را می‌شناسیم؛ چگونه است که انسان‌های معمولی در برابر فاجعه سکوت می‌کنند؟ او نشان داد که بزرگ‌ترین جنایات تاریخ نه توسط هیولاها، بلکه به دست کسانی رقم خورد که تصمیم گرفتند «فقط نگاه کنند». سکوت در برابر بی‌عدالتی، بی‌گناهی نیست؛ شراکت است.

ادوارد سعید با تمام وجودش می‌گفت که روشنفکر نمی‌تواند ناظر امن تراژدی باشد. او معتقد بود روشنفکری که از فاصله‌ای ایمن به رنج می‌نگرد، روح خود را از دست می‌دهد. این «فاصله‌گیری» که گاه به نام بی‌طرفی یا عینیت توجیه می‌شود، چیزی جز فرار از مسئولیت نیست. ما نمی‌توانیم در برابر درد دیگران بی‌طرف باشیم؛ بی‌طرفی در برابر ظلم، خود ظلم است.

ژیژک هم از خطری حرف می‌زند که از بس روزمره شده، دیگر دیده نمی‌شود: وقتی رنج، بخشی از «نظم عادی» جلوه می‌کند، بی‌طرفی شبیه بی‌گناهی است، اما این، خطرناک‌ترین شکل خشونت است: خشونت‌تی که دیگر حتی خشونت به نظر نمی‌رسد.

وقتی هر صبح با خبر فاجعه بیدار می‌شویم و هر شب با آن می‌خوابیم، رنج دیگر رنج نیست؛ فقط یک سطر خبری است، یک عدد، یک تصویر که سریع از جلوی چشم رد می‌شود.

ژان لوک گدار، برای ما فیلم‌سازها، یادآوری تلخی دارد: «تصویر فقط برای دیدن نیست، بلکه برای نپوشاندن حقیقت است.» اگر هنر صرفاً ثبت تصویر باشد و پاسداری از حقیقت در آن نباشد، به

در چنین فضایی، «دیپلماسی رسانه‌ای» دیگر صرفاً انتقال پیام نیست، بلکه مدیریت ادراک جهانی است. بازیگران مختلف تلاش می‌کنند با چارچوب‌بندی روایت، خود را در جایگاه «قربانی»، «مدافع» یا «کنشگر اخلاقی» تثبیت کنند. برای مثال، انتشار یک ویدئوی کوتاه از یک کودک در میان آوار، یا برعکس، نمایش هدف‌گیری یک موقعیت نظامی، هر دو می‌توانند در خدمت دو روایت کاملاً متفاوت قرار گیرند. حتی انتخاب واژگانی مانند «عملیات»، «حمله»، «دفاع» یا «نسل‌کشی» خود نوعی کنش سیاسی است، نه صرفاً توصیف.

اما آنچه کمتر دیده می‌شود، فرآیند «بازتعریف هویت فرهنگی در سطح جهانی» در دل همین منازعات است. در جهان شبکه‌ای امروز، هویت نه امری ثابت، بلکه سیال و دائماً در حال بازنمایی است. جنگ‌ها، به‌ویژه آنهایی که در بسترهای فرهنگی خاص رخ می‌دهند، به‌سرعت به آزمونی برای تصویر جهانی یک فرهنگ تبدیل می‌شوند. همان‌طور که در سال‌های اخیر، یک تصویر واحد از خاورمیانه گاه میان «خشونت» و «رنج» در نوسان بوده، بدون آن‌که پیچیدگی‌های تاریخی و فرهنگی آن دیده شود. در این میان، اگرچه فرصت‌هایی برای عرضه ارزش‌های فرهنگی ایجاد می‌شود، اما خطر «تقلیل فرهنگی» نیز جدی است: فروکاستن یک تمدن چندلایه به چند کلیشه رسانه‌ای.

اینجاست که نقش فرهنگ، هنر و به‌ویژه سینما و ادبیات برجسته می‌شود. سینما، به‌عنوان رسانه‌ای که روایت، تصویر و احساس را همزمان در خود جمع می‌کند، ظرفیت مهمی برای اصلاح و پیچیده‌تر کردن این تصویر دارد. تجربه سینمای جنگ در نقاط مختلف جهان، از آثار پسا‌جنگ در اروپا تا فیلم‌های خاورمیانه، نشان داده که روایت‌های انسانی و جزئی‌نگر، بسیار اثرگذارتر از تولیدات صرفاً شعاری هستند. فیلمی که زندگی یک خانواده در حاشیه جنگ را روایت می‌کند، اغلب بیش از یک بیانیه سیاسی، ادراک مخاطب جهانی را تغییر می‌دهد. ادبیات نیز نقشی مکمل اما عمیق‌تر ایفا می‌کند.

اگر سینما بر ادراک جمعی اثر می‌گذارد، ادبیات به لایه‌های درونی تجربه انسانی نفوذ می‌کند. خاطرات جنگ، رمان‌ها و حتی شعر، می‌توانند تجربه زیسته را جایگزین داده‌های خبری کنند؛ یعنی مخاطب نه فقط «بداند»، بلکه «حس کند».



محمد شکیبانی
رئیس انجمن تهیه‌کنندگان سینمای مستند

جنگ برای رسانه و هنر

در نسبت میان «رسانه»، «جنگ» و «فرهنگ»، آنچه امروز در مواجهه با وقایعی چون «جنگ رمضان» یا دیگر رخداد‌های هم‌زمان با آن دیده می‌شود، صرفاً یک درگیری نظامی یا سیاسی نیست؛ بلکه میدانی پیچیده از برهم‌کنش‌های نمادین، ادراکی و روایتی است که در آن، معنا به اندازه قدرت سخت تعیین‌کننده است. این وضعیت، ضرورت یک نگاه میان‌رشته‌ای را برجسته می‌کند؛ نگاهی که بتواند همزمان از ابزارهای مطالعات رسانه، انسان‌شناسی فرهنگی، مطالعات صلح و زیبایی‌شناسی بهره بگیرد. در این چارچوب، «جنگ رمضان» را می‌توان نه فقط به‌عنوان یک واقعه، بلکه به‌عنوان یک «ساختار روایی» تحلیل کرد. هم‌زمانی این رخداد با ماه رمضان که در حافظه فرهنگی جهان اسلام با مفاهیمی چون تزکیه، همبستگی و معنویت گره خورده، خود به‌تنهایی یک لایه معنایی متراکم ایجاد می‌کند. به همین دلیل، بازنمایی صحنه‌هایی مانند لقمه‌ها سفره‌های افطار در کنار تصاویر ویرانی‌ها یا برگزاری مراسم مذهبی در بحبوحه تجاوز دشمن، به‌سرعت به نشانه‌هایی جهانی تبدیل می‌شود که یا حس همدلی را برمی‌انگیزد یا به قطبی‌سازی دامن می‌زنند. رسانه‌ها، از شبکه‌های خبری تا پلتفرم‌هایی مانند Twitter (X) و Instagram، در این میان، این تضاد نمادین را یا تشدید می‌کنند یا بازتعریف.



This is how the age of American dominance comes to an end

The war between the US and Iran marks the end of an anomalous era



راشاتودی: عصر سیطره‌ی آمریکا این‌گونه به پایان رسید

◀ این تبدیل تجربه جنگ از «خبر» به «زیست»، شرط لازم برای شکل‌گیری همدلی پایدار است.

بازاندیشی در هویت و نسبت ما با دیگری تبدیل شود؛ در غیر این صورت، تنها به بازتولید کلیشه‌ها و تعمیق شکاف‌ها خواهد انجامید.



محسن ردادی

پژوهشگر و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

رسانه ملی و مأموریت خطیر بازسازی سرمایه اجتماعی در عصر پس از جنگ

پایان یافتن جنگ، تنها نقطه آغاز بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی و اقتصادی یک کشور نیست؛ بلکه مهم‌ترین و پیچیده‌ترین بُعد بازسازی در دوران پساجنگ، ترمیم و ارتقای «سرمایه اجتماعی» است. در این برهه حساس تاریخی، رسانه‌ها و به طور ویژه «رسانه ملی»، نقشی بی‌بدیل در التیام زخم‌های جامعه و ایجاد همبستگی ایفا می‌کنند.

◀ رسانه ملی چگونه می‌تواند به پایداری سرمایه اجتماعی پس از جنگ کمک کند؟

به نظر می‌رسد سه راهبرد زیر در این زمینه مؤثر باشد:

۱. ترویج «وطن» به عنوان نقطه پرگار اتحاد

نخستین و مهم‌ترین گام برای حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی، ایجاد یک توافق جمعی و اشتراک نظر میان آحاد مردم است. یک جامعه توسعه‌یافته نیازمند آن است که در مورد مفاهیم بنیادین و بدیهی خود مانند «وطن»، «دولت»، «امنیت ملی» و «دشمن» به یک اجماع حداکثری (به عنوان مثال اشتراک نظری در مرز ۹۵ درصد) دست یابد.

البته باید دقت داشت که این اجماع به معنای یکسان‌سازی جامعه و از بین بردن تنوع نیست. پویایی یک جامعه در گرو حفظ تنوع سلیقه‌های سیاسی، ظواهر فرهنگی و رفتارهای اجتماعی است؛ اما این کثرت باید در دل یک وحدت بنیادین تعریف شود. اصولی باید وجود داشته باشد که تمامی این تفاوت‌ها را به یکدیگر پیوند دهد و در رأس تمامی این اشتراکات، مفهوم مقدس «وطن» قرار دارد.

در این زمینه، رجوع به اندیشه‌ها و آثار سید مرتضی آوینی همچنان قابل تأمل است. آوینی، جنگ را صرفاً یک پدیده نظامی نمی‌دید، بلکه آن را عرصه‌ای برای مواجهه انسان با حقیقت می‌دانست. در «روایت فتح»، دوربین او نه صرفاً ثبت‌کننده وقایع، بلکه جست‌وجوگر معناست. این نگاه، با وجود تعلق به یک بستر تاریخی مشخص، یک نکته کلیدی را برجسته می‌کند: امکان عبور از دوگانه‌های ساده‌انگارانه.



با این حال، بازخوانی این دیدگاه در جهان امروز نیازمند بازتفسیر است. مخاطب معاصر، به‌ویژه در فضای رسانه‌ای چندصدایی، نسبت به روایت‌های یک‌سویه حساس است. بنابراین، بهره‌گیری از ظرفیت‌های سینما و ادبیات برای ترمیم تصویر، تنها زمانی مؤثر خواهد بود که پیچیدگی، چندصدایی و حتی تعارض‌های درونی را به رسمیت بشناسد.

از منظر میان‌رشته‌ای، مفهوم «اکولوژی رسانه‌ای» در اینجا اهمیت پیدا می‌کند. در این چارچوب، یک گزارش خبری، یک ویدئوی کوتاه، یک فیلم سینمایی و یک متن ادبی، همگی اجزای یک شبکه به‌هم‌پیوسته‌اند که معنا در تعامل میان آن‌ها شکل می‌گیرد. به همین دلیل، راهبرد فرهنگی مؤثر نمی‌تواند محدود به یک رسانه یا یک ژانر باشد.

در نهایت، مواجهه با رخدادهایی چون «جنگ رمضان» نیازمند عبور از واکنش‌های مقطعی و حرکت به‌سوی تولید «سرمایه روایی» بلندمدت است؛ سرمایه‌ای که از طریق آموزش، حمایت از تولیدات مستقل، و تقویت امکان روایت‌های متکثر شکل می‌گیرد. در غیر این صورت، حتی قوی‌ترین روایت‌ها نیز در چرخه سریع فراموشی رسانه‌ای مستهلک خواهند شد.

اگر این فرآیند به‌درستی طی شود، جنگ حتی در تلخ‌ترین شکل خود می‌تواند به نقطه‌ای برای

خروجی ملموسی در راستای افزایش اعتماد عمومی و ارتقای سرمایه اجتماعی نداشته باشد، حتی اگر تمام استانداردها و هنجارهای اخلاقی را نیز رعایت کرده باشد، در عمل فاقد ارزش راهبردی است.

اجازه بدهید در این زمینه به نظرسنجی‌ای که چند ماه قبل در سرزمین‌های اشغالی انجام شده اشاره کنم. این نظرسنجی نشان‌دهنده توانایی رسانه‌ها در ایجاد اجماع (حتی پیرامون شر) است:

۴۷ درصد شهروندان صهیونیست از ریشه‌کن کردن فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند؛

۸۲ درصد از صهیونیست‌ها خواهان اخراج ساکنان غزه هستند؛

۵۶ درصد از صهیونیست‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی از اخراج عرب‌های شهروند اسرائیل حمایت می‌کند؛

۹۵ درصد از شهروندان دولت غاصب اسرائیل معتقدند که ارتش این رژیم در غزه کم یا به اندازه مناسب از خشونت استفاده کرده است (به عبارت دیگر ارتش، با خشونت رفتار نکرده است)؛

۶۰ درصد از صهیونیست‌ها مخالف ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه بودند حتی اگر این کار منجر به کشته شدن مردم از بی‌آبی و گرسنگی شود.



این آمار، از سویی نشان می‌دهد که چگونه دولت‌مردان صهیونیست توانسته‌اند افکار عمومی را در زمینه جنایت‌های خود قانع کنند و خوی انسانیت و وجدان را در میان عموم شهروندان

رسانه ملی باید بیش از هر نهاد دیگری، تلاش خود را معطوف به تثبیت، تعمیق و جا انداختن مفهوم وطن‌دوستی کند تا این مفهوم به چتر گسترده‌ای برای گرد هم آوردن تمام سلايق تبدیل شود.

۲. ترمیم شکاف‌ها؛ برقراری ارتباط دوطرفه میان حاکمیت و مردم

دومین اقدام حیاتی در دوران پس از جنگ، نزدیک کردن مردم و حاکمیت به یکدیگر است. این نزدیکی به معنای انسداد باب نقد یا نادیده گرفتن کاستی‌ها نیست؛ بلکه به معنای دستیابی به ایده‌ها و آرمان‌های مشترک است. برای پیشبرد هر «پروژه ملی» در دوران بازسازی، نیازمند یک پیمان نانوشته اما مستحکم بر سر اصول میان دولت و ملت هستیم.

در اینجا رسانه ملی باید نقش یک پل ارتباطی و فضای گفتگوی جدی را ایفا کند. این رسانه باید از یک سو، نقدها، دغدغه‌ها و خواسته‌های واقعی مردم را بدون لکنت به گوش مسئولان برساند و از سوی دیگر، اقدامات، محدودیت‌ها و دستاوردهای کارگزاران را به شکلی شفاف و صادقانه به مردم گزارش دهد. هدف نهایی این است که جامعه اقناع شود سیاست‌گذاری‌های کلان کشور در راستای تحقق یک هدف مشترک ملی تدوین شده‌اند. تنها با شکل‌گیری این درک متقابل است که می‌توان به پیشرفت پروژه‌های ملی امید بست.

۳. گذار از سیاست‌های «هنجارمحور» به سیاست‌های «نتیجه‌محور»

برای تحقق دو راهبرد پیشین، رسانه ملی نیازمند یک تغییر پارادایم اساسی در سیاست‌گذاری‌های خود است. در حال حاضر، فضای حاکم بر رسانه‌های رسمی کشور، مبتنی بر «سیاست‌های معطوف به هنجار» است. به این معنا که تمرکز اصلی بر رعایت ظواهر قانونی، حفظ اخلاق رسانه‌ای، پرهیز از هتک حرمت اشخاص و تلاش برای حفظ شأن مسئولین است. اگرچه این موارد اخلاقی و ضروری هستند، اما در دوران حساس پسا جنگ به هیچ‌وجه کافی نیستند.

رسانه ملی باید به سمت «سیاست‌های معطوف به هدف و نتیجه» حرکت کند. در این رویکرد، هر برنامه و سیاستی باید پیش و پس از اجرا، به دقت «اثرسنجی» شود. اگر تولید و پخش یک برنامه،

بسی دو هفته ای برای انجام توافق بر سر این شرایط برقرار گردیده است.

صرفنظر از اینکه دوست و دشمن تا اینجای کار به پیروزی و دست برتر ایران اشاره کردند که موفق شده دشمن غدار را وادار به پذیرش شرایط خود نماید، اما دقیقا در همین نقطه مردم به چند دسته تقسیم شدند. موضوعی که درون احاد مردم اتفاق افتاد این بود که بلافاصله پس از این ماجرا بازار حدس و گمان و تردید و اختلاف و بی اعتمادی و ... بالا گرفت.

● (۱) عده ای که به کل ماجرا مشکوکند و آن را حربۀ فریب از سوی دشمن می انگارند.

● (۲) گروهی دیگر به شدت دلخورند که چرا مسئولان مردم را محرم ندانسته و آنان را دیر مطلع کرده اند و در تمام مدت جنگ که توییت می کرده اند مذاکره در کار نخواهد بود در حال دروغگویی و فریب مردم بوده اند.

● (۳) عده ای دیگر که کاملا موضوع را پذیرفته اند و به مسئولان اعتماد دارند.

● (۴) گروهی دیگر اما معترض اند و سر به خیابان می گذارند و اعلام می کنند تا وقتی رهبری برای ما پیامی نفرستند این توافق را قبول نداریم گویی که بدون اطلاع یا موافقت رهبری این امر اتفاق افتاده و یا عده ای رهبری را وادار به پذیرش این امر نموده اند. همه گروه های مذکور، کسانی هستند که در این مدت به شدت از نظام در مقابل دشمنان حمایت کرده و با حضور در خیابانها و تجمعات، این را اعلام کرده اند و در این مدت کاملا اتحادی وصف ناشدنی زیر پرچم ایران نشان داده اند. درحالی که به جز این گروهها دسته دیگری هم هستند که به کلی موافقتی با نظام و آرمان هایش ندارند و دل در گرو حمله آمریکا به ایران بسته بودند.

نگاهی به این گروه بندی جدید یا به قول نوربرت الیاس آرایش مردم در گروه های مختلف و اختلاف نظرها در مواجهه با خبر آتش بس حاکی از آن است که در حال حاضر حلقه مفقوده جامعه ما «سرمایه اجتماعی» و از مهم ترین مؤلفه های آن «اعتماد اجتماعی» است. فقدان یا کمبود این فاکتور مهم آنقدر خطرناک است که بیش از هر دشمن خارجی

خاموش کنند؛ اما از سوی دیگر بیانگر موفقیت رسانه های رژیم صهیونیستی در جهت دهی به افکار عمومی و توجیه اقدامات این رژیم برای شهروندان است.

هدف از بیان این آمار، هرگز این نیست که رسانه های ایرانی، مردم ایران را شبیه به رسانه های صهیونیستی فریب دهند و وجدان و شرافت را از آنان سلب کنند. هرگز! نکته ای که می خواهم بر آن تأکید کنم این است که رسانه های صهیونیست به صورت کارآمد توانستند مخاطبان خود را به نفع

نسل کشی و ایده صهیونیسم بسیج کنند. با تکیه بر این همراهی افکار عمومی داخلی است که رژیم صهیونیستی به شرارت های خود ادامه می دهد.

شهروندان صهیونیست به کمک اقناع رسانه ای، برای پیشبرد طرح های شیطانی و جنایت، با حکومت خود هم پیمان شده اند. حال اگر از رسانه های ایرانی انتظار داشته باشیم با راهبردهای خلاقانه و معطوف به نتیجه برای هم پیمان شدن و هم نظر شدن مردم و حاکمیت بر سر دفاع از وطن و منافع ملی تلاش کنند، انتظار گزافی است؟ آیا نیل به این هدف برای رسانه های ایرانی دشوار است؟

تمام آنچه می خواهم بگویم این است که در عصر «پساحقیقت»، گفتن حقیقت کافی نیست؛ رسانه ها و به خصوص رسانه ملی موظف هستند که برای جهت دهی افکار عمومی به منظور هم پیمان شدن مردم با حاکمیت بکوشند. کوتاهی در ایفای این وظیفه، به کاهش سرمایه اجتماعی و متوقف شدن اقدامات ملی منجر می شود.



پروین سوادیان

جامعه شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

شکاف اعتماد در جامعه؛ چالش پسا جنگ رمضان

🕒 پس از گذشت ۴۰ روز از جنگ رمضان، شبی که دشمن شدیدترین و بی سابقه ترین تهدیدها را علیه ملت ایران وعده داده و همگان در انتظار حملاتی سخت و پاسخ کوبنده رزمندگان میهن هستند، ناگاه ورق برمی گردد و نیمه شب اعلام می شود ترامپ شروط ده گانه ایران را پذیرفته و آتش

باشد و مواضعی ضدونقیض یا متفاوت از دستگاه ها در رسانه ها انعکاس یابد، یک سخنگوی واحد یک صدای واحد را به گوش مردم برساند. مثلا سخنگوی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) صدای واحد کلیه نیروهای مسلح باشد و نیروهای زمینی و هوایی و ارتش و سپاه و ... هریک جداگانه اعلام خبر و موضع نکنند و همین ترتیب در مورد دستگاه های فرهنگی و اجرایی کشور نیز رعایت شود تا تشتت و چندگانگی را در ذهن مردم بازنمایی نکنند و بهانه برای خبرسازی و موج سواری به دست رسانه های دشمن هم ندهند.

◀ **بنابراین به نظر می رسد آنچه در وهله اول باید برای درمان آن اقدام عاجلی صورت گیرد، ترمیم اعتماد اجتماعی میان مردم و مسئولان است.**



البته در همین تجمع های پرشور و میهن پرستانه مردم شاهد وفاق و اتحاد کم نظیری هستیم و افرادی با اندیشه ها و عقاید متفاوت حول محور وطن و زیر پرچم مقدس جمهوری اسلامی گردهم آمده اند و تابلوهای زیبایی از اتحاد مقدس شکل داده اند. انتظار می رود این اتحاد همچنان در پسا جنگ حفظ شود و افراد به دلیل تفاوت در عقاید و نوع پوشش به حاشیه رانده نشوند. ایران کشور همه ایرانیان میهن دوست با عقاید و دیدگاه های متفاوت است و بهتر است در آینده این سرزمین پرگهر بتوانیم همه اقوام و گروه های این سرزمین را با عقاید مختلف در کنار یکدیگر داشته باشیم. به این ترتیب هم اعتماد اجتماعی افزایش می یابد و هم شکاف های اجتماعی میان مردم ترمیم خواهد شد.

یا هر جنگ نظامی می تواند جامعه را به لبه پرتگاه بکشانند. متأسفانه این بی اعتمادی عمیق که به ویژه در یکی دو دهه اخیر در این جامعه ریشه دوانده ناشی از عوامل متعددی است. مردم تصور می کنند مسئولان با آنها شفاف نیستند. همچنین احساس می کنند مسئولان از مردم فاصله دارند. اخبار مربوط به رانت ها و فسادها و عدم برخورد مورد انتظار مردم با عوامل فسادها نیز از جمله عوامل است. در این میان اما از جمله عوامل مهم رسانه است. از یک طرف رسانه های فارسی زبان معاند که به شدت جنگ شناختی تمام عیاری راه انداخته اند و آن گروهی که نسبت به نظام بدبین یا مخالف شده اند بیشتر تحت تاثیر این رسانه ها بوده و از طرف دیگر ضعف و کم کاری نظام حکمرانی و دولتی ما در ارائه تصویری درست از خود نیز بسیار موثر بوده است. (ضمن آن که باید اشاره شود در هر ماجرای اقناع سازی مناسبی برای افکار عمومی توسط رسانه ها صورت نمی گیرد که خود بحثی جداگانه می طلبد.)

در همین ماجرای مربوط به آتش بس شاهد نقض آتش بس توسط رژیم صهیونیستی و حملات شدید آن به لبنان بودیم. در این میان شورای عالی امنیت ملی، سپاه پاسداران، دولت و ... اعلام موضع کردند اما هریک از این مواضع با دیگری تفاوت هایی داشت. یک مورد بر پاسخ نظامی تاکید کرده و دیگری بر پاسخ در صورت تکرار حملات، آن دیگری فقط محکوم کرده و ... تقریباً در اکثر موارد مشابه همین اتفاق می افتد و گاه مواضع و نظرات ضد و نقیض از مسئولان درج می شود و یک روایت واحد و ابرروایت توسط مسئولان منعکس نمی شود و نمود بیرونی آن در نظر مردم اختلاف بین مسئولین و حتی خیانت در بعضی مسئولین و یا کم کاری یا همکاری با دشمن تعبیر می شود. به این ترتیب چه بسا مسئولانی که از زندگی، آبرو، خانواده و چیزهای زیادی گذشته و در حال خدمت صادقانه اند، متهم می شوند به خیانت و بخش زیادی از اعتماد اجتماعی هم در این میانه قربانی می شود. یک راهکار برای این موضوع آن است که به جای آنکه هر دستگاهی یک سخنگو داشته

عجبا! جهان را ببین که
چه سان مکارگامی شود

@IRIBMEDIA



انجمن علمی مطالعات میان رشته‌ای رسانه